

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تأثیر روز و ملکر بر باورهای

دکتر علی رضا شجاعی زنده

با برگزاری همایش هایی چون همایش رسانه تلویزیون و سکولاریسم به نکاتی رهنمون می شویم که بی شک می توانند بیانه مناسبی باشند جهت نشست ها و همایش هایی دیگر برای تبیین هر چه بهتر اهداف چنین نشست هایی؛

اما بعد

۱. عنوان نشست قاعداً باید بررسی نسبت تلویزیون و سکولار شدن یا همان عرفی شدن باشد نه سکولاریسم که یک ایدئولوژی است و نه حتی سکولارسازی، به معنی تلاش عامدانه و آگاهانه برای سکولار کردن مردم. شاید انتخاب این عنوان، به خاطر سهولت به کارگیری یا کوتاه تر شدن عبارت و یا رواج و آشنایی بیشتر مردم با آن و یا با سهو و خطا بوده است؛
۲. مسئله ظاهراً این است که چگونه ممکن است، تلویزیون جمهوری اسلامی که قرار بوده دانشگاه باشد و در خدمت دین، دچار نقض غرض شود و خود به عاملی برای عرفی شدن فرد و جامعه بدل گردد؟ مانند حکومت اسلامی که برخی آن را عاملی شتابناک در عرفی کردن ایران دانسته اند؛

۳. عرفی شدن اگر چه با فروگاهی، افول، فرسایش و حاشیه روی دین همراه است، اما چیزی فراتر از کاهش در نرخ دینداری است. یعنی نباید هر گاهشی در دینداری را لزوماً به حساب عرفی شدن گذارد. عرفی شدن در عین مبتنی بودن بر وجه سلبی تدین، واجد یک جنبه ایجابی نیز هست که آن را باید در سبک زندگی، کنش، تعلقات، گرایش، دغدغه، نگرش و افکار - پیش - فرد جست؛

۴. عرفی شدن یا نشدن ایران، پدیده یا فرآیند بسیار گسترده ای است که تنها وجوه و جنبه هایی از آن ممکن است ناشی از تلویزیون باشد یا اقشار و گروه های اجتماعی خاصی ممکن است از این طریق عرفی شوند؛

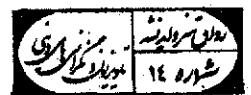
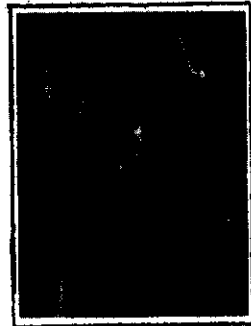
● در شماره پیشین، متن ویرایش شده سخنرانی جناب آقای دکتر علی رضا شجاعی زنده در حالی بدستمان رسید که مراحل طراحی و چاپ آن شماره (ویژه رسانه تلویزیون و سکولاریسم) به پایان رسیده بود. لذا به درخواست استاد محترم و به جهت احترام به مخاطبان ماهنامه متن سخنرانی ایشان که به قلم خودشان ویرایش گردیده در این شماره به چاپ می رسد

۵. قاعدتاً این نشست انتظار ارائه بحث‌های مصداقی و کارشناسی در نقد برنامه‌های پیشین یا ایده‌هایی برای برنامه‌سازی‌های جدید در رفع این تهدید را از سخنرانان ندارد؛ چرا که آن، مستلزم هم صلاحیت، هم تخصص، هم فرصت و فراغت به مراتب بیشتری بوده است. به نظر می‌رسد، غرض، بیان تعریف و تلقیاتی است دربارهٔ عرفی‌شدن و مشخصه‌های آن و طرح دیدگاه‌هایی بسیار کلی از عوامل و مسیرهایی که در صورت عدم مراقبت و عدم حساسیت جدی نسبت به آن در برنامه‌سازی‌های تلویزیونی می‌تواند در عرفی‌کردن فرد و جامعهٔ ایران در بلند مدت مؤثر افتد.

۶. مقالهٔ بنده هم، همین میزان از انتظار را مطمح نظر داشته و احیاناً برآورده می‌سازد و نه بیشتر؛

لزوم آغاز با تعریف دین

۱. عرفی‌شدن ناظر به دین است و لذا مبتنی بر تلقی و تعریفی است که ما از دین داریم؛
۲. تعریف از دین نیز گرچه تلاشی است برای دستیابی به شمولیت و عمومیت هر چه بیشتر و بنده هم همین قصد را دارم، ولی به هر دلیل به اندازهٔ زیادی، متأثر از تجربه و عقیدهٔ دینی بنده است؛
۳. دین را هم بر حسب این که چیست؟ می‌توان تعریف کرد؛ هم بر حسب این که چه می‌کند؟ و هم با این ملاحظه که به دنبال چیست؟. شامل‌ترین تعبیر بر پایهٔ اخیر شاید فرارزوی باشد. یعنی ادیان به طور کلی آمده‌اند یا ساخته شده‌اند تا انسان را در فرا رفتن از آنچه هست یا بدان دچار است، یاری رسانند چرا که هرگونه رخوت، راحت و رکود، خلاف شأن انسانی است و رفتن، گذشتن و دیگر شدن از خصال جدایی‌ناپذیر آن. کار دین اولاً تحریک دائمی این کشش‌های درونی و دادن انگیزه و نیروی لازم است و ثانیاً نشان دادن سمت و سوی تحول و صیرورت به انسان. اختلاف میان ادیان و حتی شبه‌دین‌ها، نه در اصل این دو کار، بلکه در عنوان و عدد مقولات و عرصه‌هایی است که باید از آنها گذشت و آنهایی است که باید رسید.
۴. در فراگیرترین و زنده‌ترین ادیان، با اندک تفاوت در تأکید می‌توان فرا رفتن از مادیت، از مَنیت و از موقعیت را به عنوان عناصر جوهری دین شناسایی کرد. این را از آموزه‌ها و رویه‌های دینی ادیان کوچک و بزرگ، جدید و تاریخی و ابتدایی، الهی و غیرالهی و حتی ایدئولوژی‌ها و شبه‌دین‌ها می‌توان دریافت؛ هر چند در برخی با صراحت و تفصیل همراه شده است و در برخی دیگر با اشارات.
۵. فرارفتن از جنس مادون که درگیر تن است به تمام معنا، به‌سوی فصل‌اعلای وجود، دین بدین معنا، یعنی پیمودن فاصلهٔ میان کف وجود انسانی تا سقف وجود، این تعریف و تلقی را هم با مبنای ماهیت‌گرایان و هم با مبنای وجودگرایان می‌توان توجیه کرد. هم با ادیان الهی، هم با ادیان غیرالهی؛ هم توحیدی و هم غیر توحیدی که مجال طرح و بحث آن در اینجا نیست.



۶. این تلقی از دین مبتنی بر پیش فرضی است درباره انسان: انسان گم گشته‌ای دارد و از آنچه که هست و به آنچه که دارد راضی و قانع نیست. این همه شکوه از قفس، از بند، از زندان، از چاه، از ماندن، از بن بست، از تکرار، از عادات، از قالب‌ها و این همه میل به کشف، به جابجایی، به گندن، به حرکت، به تجربیات جدید، به تغییر، به تازگی، به نو شدن، به تنوع؛ و این همه توصیه ادیان به هجرت و جهد و تلاش، فراخواندن به دین جدید، به دین زنده، به ایمان تازه و با طراوت، به نو کردن دینداری، به ترک سنن آباء، به داشتن آرمان، به ساختن خود، به تحول احوال، به اصلاح جامعه، به تعالی، به اوج، به عروج، به رسیدن تا به خدا و ... همه گواه بر اصل بودن و اصالت داشتن فرازوی است.

۷. به علاوه این نوع دینداری، آثار بسیار بارز و نمایانی دارد؛ هم در زندگی فردی و اجتماعی، هم در سطح خرد و هم در سطح کلان؛

هرفی شدن

۱. عرفی شدن بر این اساس یعنی دست شستن از میل به فرازوی و اکتفاء کردن به سطح نازل وجود، به هر آنچه نزدیک تر است، دم دست تر است، سهل الوصول تر است، عمومی تر است و عادی تر است. یا تقلیل و تقلیب آن میل والا به سرگرمی‌های سُکراور، نسیانی، کودکانه، به دلخوشی‌های کاذب، سوداهای واهی، دل مشغولی‌های بی حاصل به اسم زندگی و سرگرمی؛

۲. پس تفاوت دین و سکولار، تفاوت میان دو سبک زندگی است. همان چیزی که ما با آن صبح را به شب می‌رسانیم؛ لحظه لحظه عمرمان را؛ همان چیزی که بخش قابل توجهی از آن با برنامه‌های تلویزیون پر شده است؛

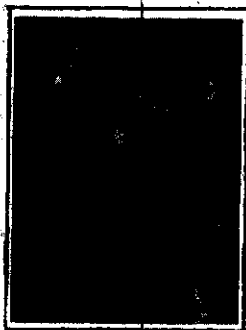
رسانه ملی

۱. رسانه ملی در بسیاری از کشورها، موضوعیت خود را از دست داده است؛ اما در ایران هنوز فعال است؛

۲. این وضعیت خاص و تا حدی منحصر به فرد؛ یعنی وجود تمرکز رسانه‌ای که سطح انتظارات را بالا می‌برد، به علاوه رسالت فرهنگی و دینی که برای خود مقرر کرده است، ویژگی‌هایی بس متفاوت به تلویزیون در ایران می‌دهد؛ چندان که باید خواب را از چشم مسئولان بگیرد؛

۳. تمرکز رسانه‌ای و سهم بسیار بالای یک دستگاه در فرهنگ‌سازی، الگوبرداری و هنجارفرستی، هم می‌تواند مفید و هم می‌تواند بسیار خطرناک باشد. این البته بحثی است گسترده که باید در جا و مجال دیگری مطرح و تعقیب شود؛

۴. این شرایط باعث شده تا تلویزیون در ایران واجد تأثیراتی بسیار گسترده، بسیار سریع و به دلیل تداوم آن، بسیار ماندگار و عمیق باشد. اصطلاحاً از آن به عنوان موج آفرین و جریان ساز باید یاد کرد؛



تلویزیون و حرفی شدن فرد و جامعه

۱. با توجه به نوع مخاطبان که بدنه اصلی و عادی جامعه هستند و نوع استفاده‌ای که از تلویزیون در الگوی زیست می‌شود؛ تأثیرات عرفی‌کننده آن در جامعه بسیار تمسین‌کننده است و می‌تواند تمامی اقدامات و اهتمامات دیگر مثلاً در مراکز دینی یا در فضاهای اندیشه‌ای یا فضاهای مطبوعاتی و عرصه‌های سیاسی و ایدئولوژیک را به راحتی خنثی نماید؛
 ۲. این در حالی است که تلویزیون ذاتاً زمینه و ظرفیت بالایی برای عرفی کردن دارد و هر گونه کم‌توجهی یا تن دادن به اقتضائات عمل و عقب افتادن از جریان پُر شتاب کار و اقتضائات آن‌تن، باعث می‌شود تا بیشتر از پیش به عاملی در مسیر عرفی‌سازی فرد و جامعه بدل گردد؛
 ۳. در خاتمه چند مثال قابل تأمل - از همین جهاتی که اشاره شد و لازم است تلویزیون جمهوری اسلامی ایران بیشتر بدان توجه کند - آورده می‌شود:
 - ۱- ۳. تلویزیون و سبک زندگی: شخصیت‌پردازی و الگوسازی در سریال‌ها و فیلم‌ها؛
 - ۲- ۳. تلویزیون و مصرف‌گرایی: تبلیغات بازرگانی، الگوهای مصرفی عرضه‌شده در فیلم‌ها؛
 - ۳- ۳. تلویزیون و تنظیم اوقات خواب؛
 - ۴- ۳. تلویزیون و نقد: اینکه تمهد اول آن به اسلام است، به انقلاب است، به نظام است، به دولت است؛ به اقشار و اصناف و اشخاص است؟
 - ۵- ۳. تلویزیون و سرگرمی: طنز، برنامه‌های ورزشی؛
 - ۶- ۳. تلویزیون و نخبگان؛
 - ۷- ۳. تلویزیون و رقابای رسانه‌ای.
- ### نهایت آنگاه
۱. اگر بپرسید از چه طریق یک رسانه ملی متمرکز انحصاری و متعهد به ترویج دین و تحکیم حکومت دینی، به عاملی برای عرفی شدن فرد و جامعه بدل می‌شود، می‌گوییم از سر غفلت و از طریق غافل کردن مخاطبان خویش از دغدغه فراروی؛

۲. این معنا از عرفی شدن، مبتنی بر تعریفی است که از دین داریم و آن نیز بر اساس تلقی و درکی است از اقتضائات وجودی انسان که میل به فرارقتن دارد؛
۳. عرفی شدن بر این اساس فرآیندی است منجر به محصور کردن انسان در مادیت، دچار نمودنش به تنبیت و متوقف ساختن او در موقعیت؛
۴. تلویزیون حسب قالب و قابلیت‌هایش، رسانه‌ای است مستعد دچار ساختن مخاطبان به گذران به جای گذشتن، به تفنن به جای تفتن، به غفلت و سرخوشی به جای صراقت و هوشیاری، به تقلید و تکرار و انفعال به جای مواجهه خلاق و فعال با زندگی؛
۵. عدم درک درست از معنای دین و مقصد عرفی شدن و اکتفای به جنبه‌های ظاهری آنها از یکسو و عدم امان نظر کافی به ماهیت و اقتضائات این رسانه و تأثرات گسترده و عمیق و ماندگار آن در زندگی در سوی دیگر، از عوامل خاص و افزوده عرفی شدن در ایران می‌باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی